

دیدید وقتی یک جای "دولتی" میرید، مثلاً بانک، شرکت و بیمارستان و... کارمندها
 احمالو هستن، بی حوصله هستن، حتی جواب سلام هم بزور میدن یا اصلاً نمیدن،
 کلاً "کف ادب" که لبخند و خوشرو بودن هست رو هم ندارن...

ولی یک جای خصوصی میرید، مثلاً بانک، شرکت و...
 نه تنها احمالو نیستن بلکه به سمتت هم با شوووق میان و لبخند میزنن و خیلی
 حوصله ت رو دارن، چای یا قهوه؟ میگن و خلاصه شالاپ شالاپ میکنن برات...
 مثلاً اگر یه نفر صبح شاغل در جای دولتی باشه، شبیه پاراگراف اول بالاست، و
 عصر که میره برای کار جای خصوصی، شبیه پاراگراف دوم بالا میشه!
 واقعاً یعنی جاهای خصوصی آب و هواش فرق داره؟

جاهای دولتی هوای سمّی داره؟!
 نگید "حقوق" و مزایای خصوصی ها بالاتر هست برای همین بهترن، که اونوقت
 ناراحت میشم و میگم یه بچه اهل "اندیشه" هم میدونه ادب و فرهنگ مربوط به
 "شخصیت حقیقی" هست نه "شخصیت حقوقی"...

حالا میدونید چرا اینجوریه؟
 چون "غیر اصیل ها" جای شیک و جینگیلی و فانتزی که میرن سعی میکنن
 خودشون رو با کلاس کنن، با کلاس نشون بدن، خوشرو، خوشخو، خوشگو...

ولی اگر جای معمولی ای برن دلیلی نمیبینن که با کلاس باشن!
 اما "اصیل ها" تحت تاثیر "شرایط" با کلاس و با شخصیت نمیشن، بلکه به "جاها"
 و محیط هم شیک و طراوت میبخشن، هر جا باشن اونجا شیک و باکلاسه...
 مولا علی می فرمودن؛ "اصالت" ارثی نیست، اکتسابی است، هر کس میخواد باید
 کسب کنه